



سوگ شاعران

برای میزبان شب‌های شعر

محفل شعر امین
حسرت دیدار

پانزدهم ماه رمضان هر سال برای شاعران ایران زمین یادآور یکی از صمیمی‌ترین و مهم‌ترین نشست‌های ادبی کشور بود؛ محفلی که در آن شاعران در محضر رهبر انقلاب شعر می‌خوانند و از نگاه دقیق و نقدهای ادبی ایشان بهره می‌برند. امسال اما این محفل در حالی فرا رسیده که رهبر انقلاب به شهادت رسیده‌اند و جای خالی آن دیدار بیش از همیشه احساس می‌شود. روزنامه «صبا» در صفحه‌ای با عنوان «حسرت دیدار»، اشعاری از شاعرانی را گرد آورده است که سال‌ها در آن محفل شعرخوانی حضور داشتند؛ شعرهایی که هم سوگ این فقدان را روایت می‌کنند و هم یاد و خاطره آن نشست ادبی ماندگار را زنده نگه می‌دارند.

ما سینه زدیم بی صدا باریدند
از هر چه که دم زدیم، آنها دیدند
ما مدعیان صف اول بودیم
از آخر مجلس شهدا را چیدند



ناصر فیض:



در سوگ شما زبان من بند آمد

چه حیف که امسال توفیق این حضور را نداشتم ولی اگر می‌توانستم به رسم هر ساله مقابل ایشان بنشینم و شعری بخوانم، دوست داشتم این ابیات را بسرایم:
سلام شب شما به خیر
یک عمر نشستید بود بر درگاہت
آگاه ز روح و جان مرگ آگاهت
چون دید میانه‌ای نداری با مرگ
او رفت و شدی شهید و شد دلخواهت
اندوه تو با هزار ترفند آمد
خشکاند به لب هر آنچه لبخند آمد
در وصف شهید گفته‌ام شعر، زیاد
در سوگ شما زبان من بند آمد

علیرضا قزوه:



نیمه جانی داشت آن را نذر مردم کرد و رفت

در خدا، در خلق روزی خویش را گم کرد و رفت
نیمه جانی داشت آن را نذر مردم کرد و رفت
در نماز شب، دعای او بودیم ما
با خدا از درد و داغ ما تکلم کرد و رفت
گفت من از مردم و با مردم و در مردم
ناگهان صبحی شهادت را تبسم کرد و رفت
یک جهان را با خروش و خشم خود بیدار کرد
مثل دریایی خروشید و تلاطم کرد و رفت

سید مهدی موسوی نبار:



هر تنی را کفنی هست به هنگام وداع

رمضان است ولی بوی محرم دارد
نیم‌مان خشم ولی نیم دگر غم دارد
انتقام است دوی دل بی‌تاب، آری
همچنان خیمه ما مالک و میثم دارد
شهر خالیست ز عشاق؟ مبادا هرگز
زخم‌های وطن این همه مرهم دارد
وطنم یک سر و گردن ز همه بالاتر
زنده باشم و ببینم که سر خم دارد؟
هر تنی را کفنی هست به هنگام وداع
خوش به حال تن این خانه که پرچم دارد

محمد غفاری:



نشناختیم آنچه که شایسته تو بود

ای رهبر شهید، شهیدانه زیستی
باور نمی‌کنیم که هستیم و نیستی
نشناختیم آنچه که شایسته تو بود
نشناختیم قدر تو را، اینکه کیستی!
نور خدا در آیینه‌ات مستدام بود
با تو شکوه غیرت و عزت مدام بود
ما پای درس‌های شما قد کشیده‌ایم
اندیشه‌ات حماسه و خیرالکلام بود
ای خنده زلال خدا را نشانه‌اید
ریادلان، صف شکن بی‌کرانه‌ای
تا پرچم شجاعت و آزادیگی بپاست
نامت بلند باد که تو جاودانه‌ای
ایران شیعه یک ضریبان است و آن تویی
وحدت تویی و رهبر در هر زمان تویی

سوگت حماسه‌ای به دل شاهنامه‌ها...
رستم شدی و تا به ابد پهلوان تویی

محمد رسولی:



اگرچه تیر مصیبت نشست در جگر است؛ خدای خامنه‌ای از همه بزرگتر است...

بگو بهار نیاید که ما عزاداریم
که وقت عید نداریم گرم پیکاریم

به هم فشرده‌تر از هر زمان شده سر ما
بلند شد علم انتقام در کف ما

بگو به دشمن ما تیغ زخم عریان است
به انتقام شهیدی که جان ایران است

عزیز ما نفس ما قرار ما دل ما
که در تلاطم امواج بود ساحل ما

کسی که چشمه آرامشش نگاهش بود
کسی که خنده او آب روی آتش بود

چگونه باورمان باشد از این رفتن
بسوز ای دل غم‌دیده که آقا رفت

ولی بیا که به عهدش عمل کنیم امروز
و سوگ را به حماسه بدل کنیم امروز

اگرچه بغض دل ما شکست، ای مردم
خدای خامنه‌ای زنده است، ای مردم

اگرچه تیر مصیبت نشست در جگر است
خدای خامنه‌ای از همه بزرگتر است

کسی که رو به خدا می‌رود نمی‌میرد
شهید خامنه‌ای تا ابد نمی‌میرد

شهید خامنه‌ای آن مجاهد نستوه
که ایستاد همه عمر خویش را چون کوه

بزرگ مرد شجاعت، کدام خامنه‌ای؟
یگانه در شهادت امام خامنه‌ای

همان که ثانیه‌ای از جهاد خسته نشد
به گردباد حوادث قدش شکسته نشد

تمام عمر به‌غیر از مسیر نور نرفت
ز جان گذشت ولی زیر بار زور نرفت

ز خاطرم نرود آن تبسمش هرگز
گذشت از خود و از حق مردمش هرگز

برید از همه دنیا و از شهیدان نه
گذشت از همه چیزش ولی از ایران نه

بگو یزید بمیرد، حسین ما زنده است
بشارتی که به ما داد، یادمان مانده است...

افشین علا:



خورشید خاوران

اهریمنی که رهبر ما را شهید کرد
از او حسین ساخت، خودش را یزید کرد

عالم ندیده بود جفایی چنین که خصم
با امتی ز داغ امام شهید کرد

ما را که عشق خامنه‌ای بود جرم‌مان
زین داغ نزد طعنه‌زنان، روسفید کرد

دل، پاره پاره بود ز شمشیر غم ولی
این بار تیغ، اراده‌ی حبل‌الورید کرد

در سوگ او امام زمان ناله می‌کند
آن‌سان که در مصیبت شیخ مفید کرد

پیوست مقتدا به شهیدان راه خویش